

کتاب یوئیل و کلیسای ادونتیست روز هفتم لادیکیه — شماره پانزده

Jeff Pippenger

2025-12-21

شماره پانزده

من استدلال می‌کنم که برای آن که بهترین امید را برای تشخیص اهمیت چهار آیه آغازین فصل اول یوئیل داشته باشیم، مهم است ارتباط نماد چهار نسل را با پیام باران آخر درک کنیم. یوئیل سرود تاکستان را می‌سراید، اما بند آغازین او پیوند نبوی عهد با چهار نسل است.

है नहीं उनका जो होगी परदेसी में देश ऐसे सन्तान तेरी कल्ले जान नश्चय तू कहा से अब्राम ने उस और करेगे दासता वे की जात जिसि और देगे। दुःख तक वर्ष सौ चार उन्हें वे और; करेगे दासता उनकी वे और अपने साथ के शान्ति तू और आएंगे। नकिल साथ के संपत्त बिड़ी वे बाद उसके और; करूंगा न्याय मैं उसका; आएंगे फरि यहां वे में पीढ़ी चौथी परन्तु जाएगी। दी मट्टी में बुढ़ापे भली तू और; जाएगा पास के पुरखाओं; 15:13-16 उत्पत्ति है। हुआ नहीं पूरा अभी अधर्म का एमोरियों क्योंकि

این فراز، همان نبوتی است که از طریق زندگی موسی به تحقق رسید. هنگامی که کتاب یوئیل سرود تاکستان را با اشاره به چهار نسل ویرانی فزاینده آغاز می‌کند، بدین‌سان کتاب یوئیل را با نسل نبوی چهارم و نهایی همسو می‌سازد. آن نسل، «نسل برگزیده» ی پطرس است که از ظلمت به «نور شگفت‌انگیز» او فراخوانده شده‌اند. ایشان در تقابل با همتای نسلی خود قرار دارند که به صورت نسل افعیان تصویر شده است. آن نسل چهارم و نهایی، به وسیله یوحنا نمایانده می‌شود؛ یوحنایی که نماد صد و چهل و چهار هزار نفر است، که «خوانده شده، و برگزیده، و وفادار» هستند.

فراخوانده شده در ۹/۱۱، برگزیده شده در فریاد نیمه شب و امین در بحران قانون یکشنبه، همان گونه که لاویان در شورش‌های گوساله زرین هارون و یربعام امین بودند. جان‌هایی که در ملاکی سه همچون نقره پاک می‌شوند، لاویانی هستند که در جریان پیام فریاد نیمه شب برگزیده می‌گردند، زیرا مهر شدن همراه با، و به واسطه، افاضه‌ای از روح القدس به انجام می‌رسد.

در مقاله پیشین، خطوطی را از تاریخ موسی مطرح کردیم؛ همان کسی که خواهر وایت او را آلفای نبوت کتاب مقدس معرفی می‌کند، و به گونه‌ای نبوی با مسیح، به مثابه امگای نبوت کتاب مقدس، پیوند دارد. موسی سنگ بنیاد است و مسیح سنگ سر زاویه. هر دو نماد رهایی از گناه‌اند، چنان که این حقیقت در رهایی از مصر به وسیله موسی به تصویر کشیده شده است. با این همه، همه ظهورات قدرت خدا که به دست موسی واقع شد، به مراتب فراتر رفت، آنگاه که مسیح عهد را با بسیاری برای یک هفته استوار ساخت. موسی آلفا است و مسیح امگا، و امگا عدد «22» است و آلفا عدد «1».

در بررسی موسی در می‌یابیم که رهایی‌ای که بر سراسر شهادت نبوی او سایه افکنده است، در چارچوب آب قرار دارد. رهایی او از آب‌های نیل در هنگام تولدش، نمونه‌ای از نوح در کشتی بود. تعمید در دریای سرخ با نوح و آن هشت تن در کشتی همسو است، و این نیز به نوبه خود با تعمید یوشع در رود اردن همسو می‌گردد، که مسیح آن را در همان موضع عیناً تکرار کرد. شهادت موسی با رهایی در رود نیل آغاز می‌شود و بر کرانه‌های رود اردن پایان می‌یابد. تعمید مسیح، مسح او بود برای آن که سه سال و نیم شهادت دهد، تا به مرگ خود برسد، مرگی که در آغاز، در تعمید او نمود یافته بود. در رستخیز او تنها چند قطره بود تا آن که در پنتیکاست، ریزش کامل واقع شد.

وَعَدُ اللَّهِ الْعَهْدِيَّ لِلْبَشَرِيَّةِ يَبْدَأُ مَعَ نُوحٍ، وَوَعْدُهُ الْعَهْدِيَّ لِشَعْبِ مُخْتَارٍ مِنْ خِلَالِ إِبْرَاهِيمَ قَدْ تَمَّ مَعَ مُوسَى. وَكَانَ مُوسَى، الْأَلْفَا، رَمْزًا لِيَسُوعَ، الْأُومِيغَا، الَّذِي سَيَأْتِي وَيُثَبِّتُ الْعَهْدَ مَعَ «كَثِيرِينَ»، لَا مَعَ شَعْبِ مُخْتَارٍ فَحَسَبِ. وَبَصَفَتُهُ رَمْزًا لِلْمَسِيحِ، فَإِنْ مِيلَادُ مُوسَى يَتَوَافَقُ مَعَ الْعَهْدِ الْمَعْطَى لِنُوحٍ، حَيْثُ قَوْسٌ قَزَحٌ عَلَامَةٌ لَجَمِيعِ النَّاسِ. كَمَا يَتَوَافَقُ مُوسَى أَيْضًا مَعَ الْعَهْدِ الْمَعْطَى لِشَعْبِ مُخْتَارٍ، حَيْثُ الْخَتَانُ عَلَامَةٌ لِلشَّعْبِ الْمَخْتَارِ. وَكَانَ عَمَلُ مُوسَى الْعَهْدِيَّ مَعَ «كَثِيرِينَ»، لَا مَعَ شَعْبِ مُخْتَارٍ فَحَسَبِ. وَلَوْ لَمْ يَكُنِ الْأَمْرُ كَذَلِكَ، لَمَا كَانُوا قَدْ ابْتَلَوْا عَلَى الدَّوَامِ بِاللَّفِيفِ الْمَخْتَلَطِ.

در میان همه «آب‌های رهایی» گوناگونی که در سراسر زندگی موسی به تصویر کشیده شده‌اند، تعمید در بیت‌عباره بر رود اردن، آغاز تاریخ عهدی اسرائیل باستان را در سرزمین موعود، به پایان تاریخ آن پیوند می‌دهد، در خلال آن هفته‌ای که مسیح عهد را با بسیاری استوار ساخت. تعمید مسیح با تعمید اسرائیل باستان همسو است، و هر دو تاریخ به رستاخیز او گواهی می‌دهند، آنگاه که پیش از بارش‌های فراوان روز پنطیکاست، پنجاه روز بعد، چند قطره باران فرو فرستاد. سراسر خط الف و امگا، از حیث موسی تا مسیح، در درون آب‌های رهایی به تصویر کشیده شده است.

Jesus undervisade dessa lärjungar visade han hur viktig Gamla testamentet är 16:31,,
som vittnesbörd om hans uppdrag. Många bekännande kristna förkastar nu Gamla testamentet och hävdar att det inte längre är till någon nytta. Men detta är inte Kristi undervisning. Så högt värderade han det att han vid ett tillfälle sade: 'Om de inte hör på Mose och profeterna, kommer de inte heller att låta övertyga sig, även om någon uppstod från de döda.' Luk. 16:31,,

«این صدای مسیح است که از طریق پدرسالاران و انبیا سخن می‌گوید، از ایام آدم تا صحنه‌های پایانی زمان. نجات‌دهنده در عهد عتیق همان‌قدر آشکار مکشوف است که در عهد جدید. این نوری است که از گذشته نبوی می‌تابد و حیات مسیح و تعالیم عهد جدید را با روشنی و زیبایی نمایان می‌سازد. معجزات مسیح برهانی بر الوهیت اوست؛ اما برهانی نیرومندتر بر این‌که او فدیة‌دهنده جهان است، در مقایسه نبوت‌های عهد عتیق با تاریخ عهد جدید یافت می‌شود.» آرزوی اعصار، ۷۹۹.

در مقالاتی که به کتاب یوئیل می‌پرداختند، ما «نبوت‌های عهد عتیق را با تاریخ عهد جدید» و نیز با تاریخ اسرائیل روحانی جدید مقایسه کرده‌ایم. خواه عهد عتیق باشد یا عهد جدید، یا تاریخ پیام سه فرشته که در سال 1798 آغاز شد، همه این خطوط به منزله «صدای مسیح» معرفی شده‌اند. شهادت مکتوب کتاب مقدس و روح نبوت، صدای مسیح است؛ و صدای مسیح، صدای اوست که کلام خداست.

«آواز» کلام خدا، پیام خداست چنان‌که در کلام مکتوب او نمایان شده است. پیام او در ایام آخر، پیام باران آخر است که بنا بر یوئیل، شامل باران اول نیز می‌شود، و پس از آن باران اول و آخر با هم می‌آیند.

یوحنا مکاشفه‌نگار نماینده آن یکصد و چهل و چهار هزار نفر است که به راه‌های کهن بازمی‌گردند، زیرا او «آوازی» را از پشت سر خود می‌شنود. آن «آواز» از پشت سر، آواز مسیح است «از ایام آدم» به این سو.

و من بازگشتم تا آن صدایی را که با من سخن می‌گفت ببینم. و چون بازگشتم، هفت شمعدان زرین دیدم. مکاشفه ۱:۱۲.

این آیه نمایانگر گسستی در فصل اول است، زیرا تا آیه پیشین، یوحنا در جزیره‌ای بود که پَطمُس نامیده می‌شود، اما در آیه دوازدهم او بازمی‌گردد، و از آن پس یوحنا در قدس آسمانی است. هنگامی

کہ او باز می‌گردد، چنین می‌کند، زیرا در آیه دهم صدایی را از پشت سر خود شنیده بود.

در روز خداوند در روح بودم، و از پشت سر خود آوازی عظیم، همچون صدای شیپور، شنیدم کہ می‌گفت: من الف و یاء، اول و آخر هستم؛ و آنچه می‌بینی، در کتابی بنویس و آن را به هفت کلیسایی کہ در آسیا هستند بفرست: به افسس، و به سمرنا، و به پرغامس، و به طیاتیرا، و به ساردس، و به فیلادلفیہ، و به لائوڈیکہ. مکاشفہ ۱:۱۰، ۱۱.

جان نمایندہ کسانی است کہ صدای مسیح را از پشت سر خود می‌شنوند. او پیام شیپور ارمیا را می‌شنود کہ به بازگشت به راه‌های کهن فرا می‌خواند؛ راه‌هایی کہ شریران از پیمودن آن‌ها سر باز زدند، و نیز شیپور هشدار را کہ از گوش سپردن به آن امتناع می‌ورزند. جان گوش فرا داد، و آن صدا از پشت سر او خوبشتن را الف و یاء معرفی کرد—آن یگانہ‌ای کہ راہ نو را با راہ کهن به تصویر می‌کشد.

و در میان هفت شمعدان، کسی مانند پسر انسان بود کہ جامہ‌ای تا بہ پا در بر داشت و بر سینہ خود کمر بندی زرین بسته بود. سر و موی او سفید بود، همچون پشم، سفید مانند برف؛ و چشمانش چون شعلہ آتش؛ و پاهایش مانند برنج صیقل داده شده، چنان کہ گویی در کورہ گذاختہ شدہ باشد؛ و آوازش چون صدای آب‌های بسیار. و در دست راست خود هفت ستارہ داشت؛ و از دهانش شمشیری تیز دو دم بیرون می‌آمد؛ و چہرہ اش چون خورشید بود هنگامی کہ در قوت خود می‌تابد. مکاشفہ ۱۶-۱۳:۱

در آیه دوازده، یوحنا بر می‌گردد و رؤیایی از مسیح می‌بیند کہ خواہر وایت آن را با رؤیای مسیحی کہ دانیال داشت ہمسو می‌داند؛ همان رؤیایی کہ اشعیا، ارمیا، حزقیال و پولس نیز داشتند.

«با اشتیاقی صمیمانہ چشم بہ راہ زمانی هستم کہ وقایع روز پنطیکاست با قدرتی حتی عظیم تر از آن occasion تکرار شود. یوحنا می‌گوید: "فرستہ‌ای دیگر را دیدم کہ از آسمان نازل می‌شود و قدرتی عظیم دارد؛ و زمین از جلال او منور گردید." آنگاہ، همان گونه کہ در موسم پنطیکاست بود، مردم حقیقت را خواہند شنید کہ با ایشان سخن گفته می‌شود، ہر کس بہ زبان خود.»

«خدا می‌تواند در ہر جایی کہ صادقانہ آرزومند خدمت بہ اوست، حیاتی تازہ بدمد [آدم و وادی استخوان‌های حزقیال]، و لب‌ها را با اخگری زندہ از قربانگاہ لمس کند [اشعیا]، و موجب شود کہ آنان در ستایش او فصیح گردند. ہزاران صدا بہ قدرتی آکنده خواہند شد تا حقایق شگفت‌انگیز کلام خدا را بیان کنند. زبان لکنت‌دار گشودہ خواہد شد [زبان دیگر اشعیا]، و ترسویان نیرومند خواہند گردید تا برای حقیقت، شہادت دلیرانہ بدهند. خداوند قوم خود را یاری فرماید تا ہیکل جان را از ہر آلودگی پاک سازند [لاویان ملاکی]، و چنان پیوندی نزدیک با او نگاہ دارند کہ چون باران آخرین فرو ریزد، شریک آن گردند.» Review and Herald, July 20, 1886.

حالہ رویا جس پر ہم غور کر رہے ہیں، اُس میں مسیح کی آواز کی توصیف بھی شامل ہے۔ جب یوحنا مڑتا ہے اور مسیح کی آواز سنتا ہے، تو وہ "بہت سے پانیوں" کی آواز کے مانند ہوتی ہے۔ جب مسیح کی آواز انسانوں کے ساتھ، یا کسی برگزیدہ قوم کے ساتھ، اپنے عہد کے بارے میں کلام کرتی ہے تو اُس کا تعلق بہت سے پانیوں سے ہوتا ہے۔ دانی ایل سات سے نو تک کا پیغام 1798 میں مہر کھولا گیا، اور پھر 1989 میں دانی ایل دس سے بارہ تک کا پیغام مہر کھولا گیا۔ 1798 دریائے اولای کی آواز سے وابستہ ہے، اور 1989 دریائے حدیقل کی آواز ہے۔

«نوری کہ دانیال از خدا دریافت کرد، بہ ویژہ برای این ایام آخر عطا شد. رؤیاهایی کہ او در کنار رودهای اولای و حدّ اقل، آن نہرهای عظیم شنعار، دید، اکنون در حال تحقق یافتن اند، و ہمہ رویدادہای پیشگوئی شدہ بہ زودی بہ وقوع خواہند پیوست.» Testimonies to Ministers, 112.

رود اردن حلقه پیوند میان تاریخ عهد آلفا و تاریخ عهد اومگا در اسرائیل باستان است. واژه «اردن» به معنای «فروآینده» است و نماینده مسیح، «آن فروآینده عظیم»، می باشد.

همین طرز فکر در شما باشد که در مسیح عیسی نیز بود: او که در صورت خدا بود، برابری با خدا را غصب نشمرد؛ بلکه خود را از هر اعتبار تهی ساخت و صورت غلام را پذیرفت و در شباهت انسان ها پدیدار شد؛ و چون در هیئت انسان یافت شد، خویشتن را فروتن ساخت و تا به مرگ مطیع گردید، حتی مرگ بر صلیب. فیلیپیان ۲: ۵-۹.

دریای اردن نمایانگر مسیح است، «آن فروآینده عظیم»، و اردن پیوند میان تاریخ آلفا و اُمگای قوم برگزیده خداست، همانانی که تاکستانی به ایشان سپرده شد تا آن را نگاه دارند. آب های رهایی موسی نمایانگر صدای مسیح است، صدایی که اگر جانی فقط بازگردد تا «صدای پشت سر خود» را بشنود، شنیده می شود؛ و آن صدایی که آنگاه خواهند شنید، همان است—صدای آب های بسیار. از طوفان نوح تا ویرانی اورشلیم در سال 70 میلادی، آب های رهایی به عنوان نشانه های راه برای قوم عهد خدا به نمایش گذاشته شده اند. آن نشانه های راه، تاریخ درونی قوم عهد نهایی خدا، یعنی یکصد و چهل و چهار هزار، را نمایان می سازند. آبی که رود اردن را تغذیه می کند، از شبنم و برفی سرچشمه می گیرد که در کوه های حرمون انباشته می شود؛ کوه هایی که سرچشمه های اصلی رود اردن را تشکیل می دهند.

سرود درجات داوود. اینک چه نیکو و چه خوشایند است که برادران با هم در یگانگی ساکن شوند! مانند روغن گران بها بر سر است که بر ریش فرو می ریزد، یعنی بر ریش هارون، که تا دامن جامه هایش سرازیر می شود؛ و مانند شبنم حرمون، و مانند شبنمی که بر کوه های صهیون فرود می آید؛ زیرا در آنجا خداوند برکت را امر فرموده است، یعنی حیات را تا ابدالآباد. مزمور ۱۳۳: ۳-۱.

آن آب ها همچنین مغاره پان را پدید می آورند؛ حوضی ژرف که درون غاری واقع در پانیوم دانیال ۱۱: ۱۳-۱۵، و قیصریه فیلیپی در روزگار پطرس، قرار دارد. سرچشمه های رود اردن نیز حوض شیطانی مغاره پان را پدید می آورند. آواز آب های بسیار نشان می دهد که جدال عظیم میان مسیح و شیطان از قله های بلند کوه های حرمون سرچشمه گرفته است.

اور میں تجھ سے یہ بھی کہتا ہوں کہ تو پطرس ہے، اور میں اس چٹان پر اپنی کلیسیا تعمیر کروں گا، اور جہنم کے پہاڑ اس پر غالب نہ آئیں گے۔ متی 16: 18.

نام «حرمون» به معنای «مقدس، تکریس شده، وقف شده، یا جداگردانیده» است، و نمادی از آسمان است؛ سرچشمه همه آب ها و آغاز نبرد عظیم، چنان که با «دروازه های جهنم» نمود یافته است، که عنوانی بود که عیسی در قیصریه فیلیپی بر غار پن نهاد. در آن صحنه، نام شمعون باریونا به پطرس تغییر یافت. شمعون به معنای «کسی که می شنود» است، و باریونا به معنای «پسر کبوتر». شمعون نمادی از آن جان بود که پیام تعمید عیسی را شنید؛ تعمیدی که به وسیله روح القدس در هیئت کبوتری نمودار شده بود. پطرس، به عنوان کسی که پیام تعمید مسیح را شنیده بود، دگرگون می شود و نمایانگر ۱۴۴,۰۰۰ تن است. پطرس در پانیاس مهر شد، و این همان آیات سیزده تا پانزده دانیال یازده است.

از آب های حرمون، رود اردن، که نمادی از مسیح است—آن فروآینده عظیم—سفر خود را در دریای مرده به پایان می رساند. از آسمان، جایی که شبنم حیات از آن سرچشمه می گیرد، مسیح تا مرگ صلیب، که به وسیله دریای مرده بازنموده می شود، فرود آمد. کرانه دریای مرده ژرف ترین سطح آشکار خشکی بر روی زمین است. رود اردنی که فرود می آید، تا پایین ترین سطح آب بر روی زمین فرود می آید، همان گونه که مسیح تا مرگ خود بر صلیب فرود آمد. از آب حیات تا آب مرگ، رود اردن نمایانگر فرود مسیح از آسمان تا صلیب است.

موضوعات مهم نبوت کتاب مقدس با آب مرتبطانند، و نبوت کتاب مقدس صدای مسیح است که صدای آب های بسیار می باشد. فاحشه بابل بر آب های بسیار نشسته است، و آب های فرات خشک می شوند تا راه پادشاهان مشرق آماده گردد، و بازرگانان و پادشاهان از دور ایستاده، ماتم می گیرند، زیرا کشتی های ترشیش در میان دریاها نابود شده اند، و عهد موت که مستان افرایم، هنگامی که خود را زیر دروغ ها پنهان ساختند، پذیرفتند، به وسیله سیلاب فراگیر قانون یکشنبه پاپی باطل می گردد.

هنگامی که خواهر وایت به «رودهای بزرگ شینعار» اشاره می کند، مقصود او رودهای دجله و فرات است. این آب ها را می توان تا باغ عدن پی گرفت، جایی که آن ها سومین و چهارمین رودی هستند که از عدن بیرون می آیند.

اور تیسرے دریا کا نام حدّ اقل ہے؛ یہ وہی ہے جو اشور کے مشرق کی طرف بہتا ہے۔ اور چوتھا دریا فرات ہے۔ پیدایش 2:14۔

هیدکل همان دجله است، و البته فرات نیز همان فرات بود، هرچند مورخان و الاهی دانان معاصر در این باره اختلاف نظر دارند. آنان اصرار می ورزند که اولای نه رودی عظیم، بلکه صرفاً آبراهی دست ساخته در پارس بوده است، نه در شنعار. همین مراجع انسانی تصریح می کنند که تنها دو رود شاخصی که با شنعار مرتبطانند، دجله و فرات بوده اند، و نبیه بیان می دارد که اولای و هیدکل «رودهای عظیم شنعار» بودند.

کلمات نبیه جو پیغام آب کے بارے میں ہیں، جدید ماہرین کی مخالفت کرتی ہیں، جیسے قدیم ماہرین نے مخالفت کی تھی—جنہوں نے نوح کے پیغام آب کی مخالفت کی۔ ہمیں مطلع کیا گیا ہے کہ وہ دو رویا جو دو دریاؤں کے ذریعے ظاہر کی گئی ہیں، تکمیل کے عمل میں ہیں، اور اس لیے وہ سب کچھ جو ان دو رویا کے اندر ان دو عظیم دریاؤں شنعار کے ذریعے ظاہر کیا گیا تھا، جلد وقوع میں آئے گا۔ ان دریاؤں سے وابستہ پیغام مسیح کی آواز ہے، کیونکہ اس کی آواز بہت سے پانیوں کی مانند ہے۔ دجلہ اور فرات ایک عظیم نبوی موضوع کی نمائندگی کرتے ہیں، اور ان کی شہادت اس عہد سے متعلق ہے جسے الفا موسی نے پیش کیا، اور یہی وہی عہد ہے جس کی تصدیق اومیگا مسیح نے کی۔

در نبوت، دجله نمایانگر آشور است و فرات بابل. در این نسبت، آن دو همان دو قدرتی هستند که ارمیا ایشان را به صورت شیران تصویر می کند؛ قدرت هایی که نخست مملکت شمالی و سپس مملکت جنوبی را به اسارت خواهند برد.

اسرائیل پراگندہ گوسفندی است؛ شیران او را رانده اند: نخست پادشاه آشور او را بلعید؛ و در آخر، این نیوکدنصر، پادشاه بابل، استخوان های او را شکست. ارمیا 50:17.

هم آشور و هم بابل، نسبت به هر یک از دو پادشاهی اسرائیل، دشمنانی شمالی بودند؛ و از این رو، نمونه هایی از پادشاه جعلی شمال - یعنی قدرت پاپی - به شمار می آیند. در اساس، همان سنن سیاسی و مذهبی به وسیله این دو قدرتی که از یک بستر فرهنگی واحد برخاستند، به اجرا درآمد؛ اما ساختار سیاسی آشور بر کشورداری تأکید داشت، در حالی که بابل، هرچند بسیار مشابه، بر کلیسازدگی تأکید می ورزید. روم بت پرست و روم پاپی در برخی سطوح یکسان اند؛ با این همه، روم بت پرست نماینده کشورداری است و روم پاپی نماینده کلیسازدگی. آشور، در نسبت نبوی با بابل، پادشاهی کشورداری بود، و پس از آن بابل آمد؛ قدرتی مشابه که بر کلیسازدگی تأکید داشت. آشور نمایانگر روم بت پرست بود و بابل نمایانگر روم پاپی است. هر چهار این قدرت ها مقدس و لشکر خدا را پایمال کردند. آشور با دجله مرتبط است و بابل با فرات. این با خشک شدن فرات در کتاب مکاشفه سازگار است، تا راه برای پادشاهان مشرق آماده شود؛ همان گونه که در کار کوروش نمونه وار دیده می شود، آنگاه که فرات را منحرف ساخت تا بابل را سرنگون کند. بابل همان فرات است؛ آشور همان

دجله.

پادشاه شمال در نبوت، در جریان بحران قانون یکشنبه جهان را تسخیر می‌کند و پس از آن سقوط می‌نماید؛ اما این تسخیر غالباً به صورت سیلابی سهمگین به تصویر کشیده شده است. داستان پادشاه شمال، آن‌گونه که به وسیله آشور و بابل بازنمایی می‌شود، با رودها نمادپردازی شده است، زیرا این داستان با صدای آب‌های بسیار روایت می‌گردد.

زمین میان دو دریا را بین‌النهرین می‌نامند، که به معنای «سرزمین میان دو رود» است. این دو رود نمایانگر قدرت شمالی هستند که خدا آن را به کار می‌گیرد تا قوم مرتد خود را با پراکنده ساختن ایشان به اسارت، تأدیب کند. یکی از شاخه‌های فرعی آواز آب‌های بسیار در نام «پَدَن‌آرام» یافت می‌شود، که در کتب مقدس تنها ده بار بدان اشاره شده است. نخستین ذکر آن در پیوند با عهد است، زیرا ریشه‌های خونی رفقه، همسر اسحاق، را مشخص می‌سازد. آیه می‌گوید:

وإِسْحَاقُ كَانَ ابْنُ أَرْبَعِينَ سَنَةً حِينَ أَخَذَ رَفَقَةَ زَوْجَةً لَهُ، وَهِيَ ابْنَةُ بَثُوئِيلَ الْآرَامِيِّ مِنْ فَدَّانِ أَرَام،
أَخْتُ لَابَانَ الْآرَامِيِّ.

پایان چهل سال بر سه شاهد موسی آشکار شده است که به قادش، 1863، و قانون یکشنبه منتهی می‌شود. ازدواج اسحاق، ازدواجی عهدی است که نمونه‌وار به ازدواج مسیح با صد و چهل و چهار هزار تن در قانون یکشنبه اشاره دارد؛ همان که 1863 است، همان که قادش است، همان که پایان یک تاریخ عهدی چهل‌ساله است. ریکا دختر یک سوری بود و خواهر لابان سوری، (که در نسل بعدی تاریخ عهدی، عهدی را با یعقوب، پسر اسحاق، شکست).

Betuel oznacza „dom spustoszenia” albo „spustoszciciela”, tak więc Rebeka była córką „domu spustoszciciela”. Syria oznacza wyżynę i płaskowyż, a Paddan-Aram oznacza Mezopotamię, czyli kraj pośrodku. Rebeka pochodziła z linii krwi Syryjczyków, którzy wywodzili się z Mezopotamii, wyżyny położonej pomiędzy „Tygrysem Asyrii” a „Eufratem Babilonu”, którzy przedstawiają lwy, których Pan użył, aby rozproszyc swoje odstępcze owce. Dom spustoszcicieli został połączony z domem Bożym w małżeństwie Izaaka i Rebeki. Nie jest przypadkiem, że przy pierwszej wzmiance o Paddan-Aram po raz pierwszy wspomina się o tych dwóch rzekach, przedstawiających proroczego króla północy, ukazanego jako wzbierająca powódź, w 1 Księdze Mojżeszowej 25:20

پیوند خانه ویرانی با قوم عهد خدا ادامه می‌یابد آنگاه که یعقوب از عیسو می‌گریزد، و نزد دایی خود، لابان، می‌رود و در آنجا برای به دست آوردن ازدواج عهدی بعدی، دو دوره 2520 روزه خدمت می‌کند. یک ازدواج با پراکنده شدن پادشاهی شمالی اسرائیل پایان می‌یابد و ازدواج دیگر با پراکنده شدن پادشاهی جنوبی پایان می‌پذیرد. هنگامی که دوره پراکندگی هر یک از آن دو پادشاهی به ترتیب در 1798 و 1844 به پایان رسید، آن ازدواجی که یعقوب برای تحقق آن در طی دو دوره 2520 مشقت کشیده بود، به انجام رسید، زیرا داماد در 22 اکتبر 1844 به عروسی آمد.

آیا مسیح، پس، با لیه ازدواج کرد که به معنای «خسته و فرسوده» است، یا با راحیل ازدواج کرد که به معنای «مسافری نیکو» است؟ لیه و راحیل نمایانگر دو طبقه از باکره‌گان در سفرند: یک باکره که «خسته می‌شود» و یک باکره که در مسیر ازدواج با یعقوب در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ «نیک سفر می‌کند».

«در آغاز راه، نوری درخشان در پشت سر ایشان قرار داده شده بود که فرشته‌ای به من گفت همان “ندای نیمه‌شب” است. این نور در سراسر راه می‌تابید و برای پاهای ایشان روشنایی می‌بخشید تا مبادا بلغزند.»

«اگر چشمان خود را بر عیسی، که درست پیش روی آنان بود و ایشان را به سوی شهر رهبری می‌کرد، ثابت نگاه می‌داشتند، در امان بودند. اما به‌زودی برخی خسته شدند و گفتند شهر بسیار دور است، و انتظار داشتند که پیش از این وارد آن شده باشند. آنگاه عیسی آنان را تشویق می‌کرد، بدین‌سان که بازوی راست جلال‌مند خویش را بلند می‌نمود، و از بازوی او نوری برمی‌آمد که بر فراز گروه ادونتی به اهتزاز درمی‌آمد، و آنان فریاد برمی‌آوردند: «هیلویاه!» دیگران بی‌پروا نوری را که پشت سرشان بود انکار کردند و گفتند این خدا نبود که ایشان را تا اینجا هدایت کرده بود. نوری که پشت سرشان بود خاموش شد و پاهای ایشان را در تاریکی کامل رها کرد، و آنان لغزیدند و نشان و عیسی را از نظر گم کردند، و از مسیر به پایین، در جهان تاریک و شریر زیر پا، سقوط کردند.» Early Writings, 15.

در سال ۱۸۴۴، جنبش فیلادلفیایی میلریتی به ازدواج درآمد. ازدواج ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ دو طبقه از عبادت‌کنندگان را که به‌واسطهٔ راحیل و لیه نمود یافته‌اند، از یکدیگر جدا ساخت. راحیل نمایندهٔ طبقه‌ای است که با موفقیت در مسیر منتهی به ازدواج ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ سفر کرده بود، اما طبقهٔ لیه خسته شد. آنگاه ایشان از یکدیگر جدا شدند و فرایند آزمون فرشتهٔ سوم، دقیقاً از همان‌جا آغاز شد که فرایند آزمون فریاد نیمه‌شب پایان یافته بود.

ازدواج آغاز شده بود و از آن پس می‌بایست به کمال رسد و آزموده شود. این ازدواج در سال ۱۸۴۶ به کمال رسید، و فرایند آزمون فرشتهٔ سوم آغاز گردید. در سال‌های ۱۸۴۹ و ۱۸۵۰، خداوند برای بار دوم دست خود را دراز می‌کرد تا باقیماندگان خود را گرد آورد. در آن زمان، لوح دوم حقوق در تاریخ جای داده شد، چنان‌که نمونه آن در دومین مجموعه احکام دیده می‌شود. پس از آن‌که موسی نخستین مجموعه را شکست، دومین مجموعه الواح برقرار گردید. نمودار ۱۸۵۰ جایگزین ۱۸۴۳ شد، و در ۱۸۵۰، آزمون اسرائیل کهن به مثابه عروس عهد جدید خدا، در مسیر قاش و ۱۸۶۳ ادامه یافت.

در سال ۱۸۵۶، آب بیشتری از آن دو نهر از طریق قلم هیرام آدسون جاری شد. نوری که دربارهٔ «هفت زمان» از طریق قلم آدسون آمد، همان نوری بود که به‌وسیلهٔ آن دو نهری نمودار می‌شد که شهادت نبوی خود را از باغ عدن آغاز کردند. باغ عدن نمادی از عصیان بشر بر ضد شریعت خداست، و همان‌جاست که آب‌های نهرهای اولای و حداقل سفر خود را آغاز می‌کنند. آن‌ها در سراسر تاریخ عهد جریان می‌یابند، زیرا آن باغ، که نماد عصیان است، همان‌جا نیز هست که بره‌ای ذبح شد تا جامه‌ای فراهم آورد و جای برگ‌های انجیر بر آدم و حوا را بگیرد. تاریخ عهد با عهد حیات میان آدم و خدا آغاز می‌شود. آن عهد که به‌وسیلهٔ درخت حیات نمادینه شده بود، به‌واسطهٔ آدم و حوا به عهدی شکسته انجامید، و این امر آغازگر عهدی تازه از حیات شد، هنگامی که بره‌ای که از بنای عالم ذبح شده بود، برای آن زوج عریان و گمشده پوشش فراهم آورد. آن دو نهری که از آن باغ جاری می‌شوند، در نهایت به نماد قدرت‌هایی بدل می‌گردند که خدا آن‌ها را به‌عنوان عصای تأدیب خویش به‌کار می‌گیرد.

ای آشوری، عصای خشم من، و چوبی که در دست ایشان است غضب من می‌باشد. او را بر ضد امتی منافق خواهم فرستاد، و بر ضد قوم مورد غضب خود به او فرمان خواهم داد تا غارت کند، و تاراج نماید، و ایشان را همچون گل کوچه‌ها پامال سازد. اشعیا 10:5، 6

آن دو نهر از عدن به نسل رفقه و ازدواج عهدی او با اسحاق جاری شدند، و سپس به یعقوب رسیدند، جایی که آب آن دو نهر به صورت دو دوره متمایز هفت‌گانه نمایانده شده است. سپس همان دو نهر از خلال شش فصل پایانی دانیال جاری می‌شوند، که در آن هر نهر با سه فصل بازنمایی می‌شود. یک نهر نمایانگر افزایش معرفتی است که در فصل‌های هفت، هشت و نه گشوده شد، و نهر دیگر نمایانگر افزایش معرفتی است که در فصل‌های ده، یازده و دوازده گشوده شد.

ابواب سات، هشت و نه همچون رؤیای اولای به تصویر کشیده شده‌اند، و مسیح نیز در ابواب ده، یازده و دوازده به شیوه‌ای مشابه ترسیم شده است. در هر دو رؤیای مربوط به نهر، که هر یک در سه باب عرضه شده‌اند، مسیح در حالی تصویر شده است که بر آب ایستاده است.

و واقع شد هنگامی که من، یعنی من دانیال، رؤیا را دیدم و در پی فهمیدن معنای آن بودم، اینک کسی با هیئت مردی در برابر من ایستاد. و آوای مردی را از میان کرانه‌های اولای شنیدم که ندا کرده، گفت: ای جبرائیل، این مرد را از رؤیا آگاه ساز. دانیال ۸: ۱۵، ۱۶

رؤیای مسیح در باب دهم مشابه رؤیایی است که یوحنا در مکاشفه باب اول مشاهده کرد، و در رؤیای دانیال در باب هشتم، پلْمونی بر فراز آب‌هاست، همان‌گونه که در باب دوازدهم نیز بود، جایی که او به کتان ملبس بود.

καὶ ὁ κύριός μου ἐπεσκέψεως τοῦ Γαβριήλ, ὁ προφήτης Δανιήλ δὲν ἦταν σε θέση πλήθους»
νὰ δεχθῇ περαιτέρω διδασκαλία· ἀλλὰ λίγα χρόνια ἀργότερα, ἐπιθυμώντας νὰ
γνωρίσῃ περισσότερα γιὰ ζητήματα ποὺ δὲν εἶχαν ἀκόμη ἐξηγηθῇ πλήρως,
ἀφοσιώθηκε πάλι στὸ νὰ ζητήσῃ φῶς καὶ σοφία ἀπὸ τὸν Θεό. "Ἐν ταῖς ἡμέραις
ἐκείναις ἐγὼ Δανιήλ ἤμην πενθῶν τρεῖς ὁλόκληρες ἐβδομάδες. Ἄρτον ἐπιθυμητὸν
δὲν ἔφαγα, οὔτε κρέας οὔτε οἶνος εἰσῆλθεν εἰς τὸ στόμα μου, οὔτε καὶ ἤλειψα
καθόλου ἐμαυτόν.... Καὶ ἦρα τοὺς ὀφθαλμούς μου, καὶ εἶδον, καὶ ἰδοὺ, ἄνθρωπος εἷς
ἐνδεδυμένος λινὰ ἱμάτια, καὶ ἡ ὀσφὺς αὐτοῦ ἦτο περιεζωσμένη μὲ χρυσίον καθαρὸν
ἐκ Οὐράζ. Τὸ δὲ σῶμα αὐτοῦ ἦτο ὡς βηρύλλιον, καὶ τὸ πρόσωπον αὐτοῦ ὡς ὄρασις
ἀστραπῆς, καὶ οἱ ὀφθαλμοὶ αὐτοῦ ὡς λαμπάδες πυρός, καὶ οἱ βραχίονες αὐτοῦ καὶ
οἱ πόδες αὐτοῦ ὡς ὄψις χαλκοῦ στιλπνοῦ, καὶ ἡ φωνὴ τῶν λόγων αὐτοῦ ὡς φωνὴ
πλήθους»

«کسی جز پسر خدا بر دانیال ظاهر نشد. این توصیف همانند توصیفی است که یوحنا هنگامی که مسیح در جزیره پطمس بر او مکشوف شد، ارائه کرده است. خداوند ما اکنون با فرستاده‌ای آسمانی دیگر می‌آید تا به دانیال آنچه را که در ایام آخر واقع می‌شد، تعلیم دهد. این معرفت به دانیال داده شد و به الهام برای ما ثبت گردید، ما که انتهای جهان بر ما فرارسیده است.» Review and Herald, February 8, 1881

در رؤیای حداقل مسیح در فصل دهم، مسیح بر آب ایستاده و ملبس به کتان است، و در رؤیای اولای نیز او بر آب است. رؤیای مکاشفه ۱ با رؤیایی که در رؤیاهای اولای و حداقل ارائه شده، هماهنگ است؛ جایی که خواهر وایت تصریح می‌کند که آن «کسی کمتر از پسر خدا نیست». هنگامی که او فرشته مکاشفه ۱۰ را معرفی می‌کند، می‌گوید که آن فرشته «کسی کمتر از عیسی مسیح نبود». فرشته در مکاشفه ۱۰ دست خود را به سوی آسمان برمی‌افرازد و به آن که تا ابدالآباد زنده است سوگند می‌خورد، و این با رؤیای مسیح در فصل دوازدهم مرتبط است که هر دو دست خود را به سوی آسمان برمی‌افرازد و به آن که تا ابدالآباد زنده است سوگند می‌خورد. در مکاشفه ۱۰ او بر هر دو، آب و خشکی، ایستاده است.

آنچه «میان دو کرانه» یک رود وجود دارد، آب است؛ و دانیال «آوای مردی را از میان دو کرانه» شنید؛ پس آن صدا از آن مردی برمی‌خاست که بر روی آب‌ها بود، و آن صدا بانگ آب‌های رود اولای بود.

اور در روز بیست و چهارم از ماه نخست، هنگامی که در کنار رود عظیم، یعنی حدّیل، بودم، آنگاه چشمان خود را بلند کرده، نگریستم، و اینک مردی را دیدم ملبس به کتان، که کمرش به زر ناب افراز بسته شده بود. بدنش نیز چون زبرجد بود، و چهره‌اش مانند منظر برق، و چشمانش چون

مشعل‌های آتش، و بازوان و پاهایش به رنگِ مفرغ صیقل‌یافته، و صدای سخنانش مانند صدای جماعتی عظیم بود۔ ...

اما تو، ای دانیال، این سخنان را پنہان دار و کتاب را تا زمانِ آخر مہر کن؛ بسیاری بہ این سو و آن سو خواهند شتافت و معرفت افزون خواهند شد۔ آنگاہ من، دانیال، نگرستم، و اینک دو تن دیگر ایستادہ بودند، یکی بر این سوی کرانہ نہر، و دیگری بر آن سوی کرانہ نہر۔ و یکی بہ آن مردِ ملبس بہ کتان کہ بر فراز آب‌های نہر بود، گفت: «انجام این عجایب تا چہ مدت خواهد بود؟» و من آن مردِ ملبس بہ کتان را کہ بر فراز آب‌های نہر بود، شنیدم، ہنگامی کہ دست راست و دست چپ خود را بہ سوی آسمان برافراشت و بہ آن کہ تا ابد زندہ است سوگند یاد کرد کہ این، برای زمانی و زمان‌ها و نصفِ زمان خواهد بود؛ و چون او پراکندہ ساختنِ قدرتِ قومِ مقدس را بہ کمال رساند، ہمہ این امور بہ انجام خواهد رسید۔

اور میں نے سنا، لیکن نہ سمجھا؛ تب میں نے کہا، اے میرے خداوند، ان باتوں کا انجام کیا ہوگا؟ اور اُس نے کہا، اے دانی ایل، اپنی راہ جا؛ کیونکہ یہ باتیں وقتِ آخر تک بند اور مہر کی ہوئی ہیں۔ بہت سے لوگ پاک کیے جائیں گے، اور سفید کیے جائیں گے، اور آزمائے جائیں گے؛ لیکن شریر بدکرداری ہی کرتے رہیں گے؛ اور شریروں میں سے کوئی نہ سمجھے گا؛ لیکن دانا سمجھ جائیں گے۔ دانی ایل 10:4-6؛ 12:4-10۔

رودهای عظیم شینعار، آن‌گونه کہ خواہر وایت آن‌ها را شناسایی می‌کند، ہر دو بہ رؤیایی پیوستہ‌اند کہ در آن مسیح بر آب ایستادہ و سخن می‌گوید؛ زیرا آواز او همچون صدای آب‌های بسیار است۔ در ہر دو رؤیا، پرسش «تا بہ کی» مطرح می‌شود۔ ہر دو رود ہمچنین در «پرسش و پاسخ» دانیال در باب ہشتم نمود یافتہ‌اند، کہ ستون مرکزی و بنیاد ادونتیسیم است۔ در آنجا، آن دو رود نمازِ «ہفت زمان» پراکندگی و پایمال شدنِ ہم مقدس و ہم لشکر ہستند۔ آن دو رود نقش خود را بہ عنوان عصای تادیبِ خدا ایفا می‌کنند، و سپس بہ تاریخِ میلریتی فرشتہٗ اول جاری می‌شوند، جایی کہ ویلیام میلر نخستین گوہر نبوی خود را کشف کرد، کہ همان خطِ «ہفت زمان» در لاویان بیست‌وشش بود۔ آن دو رود نمایانگر دو پراکندگی 2520 سالہ‌اند، کہ بہ وسیلہٗ دو شیر آشور و بابل بہ انجام رسیدند؛ همان‌ها کہ بہ وسیلہٗ دجلہ و فرات، و البتہ بہ وسیلہٗ لیہ و راحیل، برادرزادہ‌های رفقہ، نمایش دادہ می‌شوند؛ کسانی کہ ازدواجِ عہدی ایشان ہنگامی واقع شد کہ اسحاق چہل سالہ بود، چنان کہ در پیدایش 2520 ثبت شدہ است۔

میلر تنها پراکندگیِ «ہفت زمان» را بر ضدِ پادشاہی جنوبی یہودا عرضہ کرد، کہ ہمراہ با نبوت ۲۳۰۰ سالہ در سال ۱۸۴۴ بہ انجام رسید۔ در سال ۱۸۵۶، «شرابِ تازہ»ی «ہفت زمان» همان پراکندگی را بر پادشاہی شمالی پایان‌یافتہ در سال ۱۷۹۸ شناسایی کرد۔ آبِ نہرِ فرات، بہ عنوان نخستین کشفِ نبوی ویلیام میلر، در تاریخِ فرشتہٗ اول بہ مثابہٗ تعلیمِ آلفا پدیدار شد۔ آبِ نہرِ اولای با فرشتہٗ سوم پدیدار گردید۔ کشفِ آلفای میلر، ہفت زمانِ ممثل بہ نہرِ اولای بود، و کشفِ اومگای ہیرام ادسون، ہفت زمانِ ممثل بہ نہرِ حدِّقل بود۔

2520 مدتِ اُس دورانیہ کی نمائندگی کرتا ہے جو ہر ایک مملکت کے لیے یکساں ہے، لیکن جس کا آغاز اور اختتام چھیالیس برس کے فاصلے سے ہوتا ہے۔ 1798 اختتامِ زمانہ اور مکاشفہٗ چودہ کے پہلے فرشتے کی آمد کی علامت ہے۔ 1798 اُس 2520 سالہ پراگندگی کی تکمیل ہے جو اسور کے شیر کے وسیلہ سے شمالی مملکت پر لائی گئی۔ 1844 اُن "سات زمانوں" کی تکمیل ہے جو جنوبی مملکت پر لائے گئے، اور اس کی نمائندگی بابل کے شیر سے کی جاتی ہے۔ یہ دو دریا پہلے اور دوسرے فرشتوں کے پیغامات کی تاریخ کے لیے آغاز و انجام کے ستون ہیں، جو 22 اکتوبر 1844 کو تیسرے فرشتے کی آمد پر اختتام پذیر ہوئی، جب مثالی یومِ کفارہ پر ساتویں نرسنگے اور نیز یوبیل کے نرسنگے دونوں کو پھونکا گیا۔

پس در روز دهم از ماه هفتم، کرنای یوبیل را به صدا درآور؛ در روز کفاره، کرنا را در سراسر سرزمین خود به صدا درآورد. لاویان 25:9.

دمیده شدن شیپور هفتم نمادی از کار مسیح در پیوند دادن الوهیت خویش با انسانیت است، و به وسیله ۲۳۰۰ سال رؤیای نهر اولای بازنمایی می‌شود؛ و دمیده شدن شیپور یوبیل نمادی از عهد زمین است که شکسته شد و بر قوم خدا عارض گردید، همان چیزی که دانیال آن را لعنت و سوگند موسی نامید، و موسی آن را «مخاصمه عهد خدا» خواند.

آری، تمامی اسرائیل از شریعت تو تجاوز کرده‌اند و منحرف شده‌اند تا آواز تو را اطاعت نکنند؛ از این رو لعنت بر ما فرو ریخته است، و نیز آن سوگندی که در شریعت موسی، بنده خدا، مکتوب است، زیرا که به او گناه ورزیده‌ایم. دانیال ۹:۱۱

«لعنت» و «قسم»ی که «در شریعت موسی» نوشته شده است، همان «هفت مرتبه» مذکور در لاویان بیست‌وشش است. واژه‌ای که «قسم» ترجمه شده، همان واژه عبری‌ای است که در لاویان به «هفت مرتبه» ترجمه شده است. لعنت ناشی از شکستن قسم عهد در فصل بیست‌وپنج، در فصل بیست‌وشش بیان شده است، جایی که موسی آن لعنت را «مخاصمه عهد» معرفی می‌کند.

پس من نیز با شما به مخالفت خواهم خاست، و شما را به سبب گناهانتان هفت چندان دیگر مجازات خواهم کرد. و شمشیری بر شما خواهم آورد که انتقام عهد مرا بگیرد؛ و چون در شهرهای خود گرد آیید، وبا را در میان شما خواهم فرستاد؛ و به دست دشمن تسلیم خواهید شد. لاویان 25، 26:24.

خداوند شمشیر شیر آشور را بر پادشاهی شمالی آورد تا در سال ۷۲۳ ق.م. ایشان را با سپردنشان به «دست دشمن» «مجازات» کند. چهل‌وشش سال بعد، در سال ۶۷۷ ق.م.، پادشاهی جنوبی لعنت موسی را احساس کرد. لعنت موسی همان مرافعه عهد است. طی چهل‌وشش سال، شیران بین‌النهرین به وسیله خدا به کار گرفته شدند تا لشکر را برکنند و پایمال سازند. در پایان آن دوره چهل‌وشش‌ساله، نبوکدنصر مقدس را ویران کرد. لشکر مورد پرسش دانیال در آیه سیزدهم دانیال هشت، در طی دوره‌ای چهل‌وشش‌ساله به دست دشمنانشان به اسارت درآمد؛ دوره‌ای که با ویرانی مقدس به اوج خود رسید، و مقدس همان موضوع دیگری بود که در آیه سیزدهم می‌بایست پایمال شود. هنگامی که آن نهرها، به ترتیب، به سال‌های ۱۷۹۸ و ۱۸۴۴ رسیدند، لشکری همچون هیکل گرد آورده شده بود، زیرا لشکر یک بدن است، و بدن هیکل است. در پایان آن دوره، هیکلی که در طول آن چهل‌وشش سال بنا شده بود، می‌بایست در پیوند زناشویی الوهیت با انسانیت با هیکل آسمانی متحد گردد. ازدواج میان دو هیکل است، و آنچه را خدا به هم پیوسته است، نباید از هم جدا باشد.

د اوبو د دجلې بهیر تر ۱۷۹۸ پورې ورسېد او د فرات اوبه تر ۱۸۴۴ پورې ورسېدې. د درېیمې فرېنټې له راتگ څخه لږ مخکې، دوهمه فرېنټه راغله، او له هغې وروسته د ۱۸۴۴ کال د اګست له ۱۲ تر ۱۷ پورې، د نیوهمپشایر ایالت د Exeter په خیمه‌بیزه غونډه کې، د نیمې شپې د فریاد پیغام توی کړای شو. Exeter معنی لري «د اوبو کلا»، او په هغه خیمه‌بیزه غونډه کې یوه جعلی غونډه په بلې خیمه کې جوړه شوې وه، چې د ماساچوسټس د Watertown له یوې ډلې خوا برابره شوې وه. هغه اوبه چې د خور وایټ په وینا له عدن څخه سرچینه اخیستې وه، نږدې وې چې د متحده ایالاتو د ختیځ ساحلي کرنې پر اوږدو د «مدې څپې» په توګه خورې شي. هغه زلزه چې دغه مدې څپه یې راوپاروله، د عدن په بڼ کې هغه مهال رامنځ‌ته شوه کله چې شیطان پر انسانانو بریالی شو، او په عدن کې یې داسې زلزه‌بیزه ګډوډي پیدا کړه چې څپې یې د میلریتي تاریخ د نیمې شپې فریاد ته ورسېدې. هماغه مدې څپه د یوسل او څلور څلوېښت زرو په تاریخ کې د نیمې شپې فریاد ته رادننه کېږي، او هغه څپه چې د آدم د ګناه له زلزلې څخه پیل شوې وه، د یکشنبې د قانون تر زلزلې پورې

رسمی‌ری چپ د مکاشفې د یوولسم فصل کې یاد شوی دی.

آواز مسیح، آواز آب‌های بسیار است، و این آب‌ها در پیوستگی با یکدیگر، پیام باران آخر را تشکیل می‌دهند. اشعیا و پسرش شیعاریاشوب در آیه سه از باب هفتم، نزد برکه از مجرای بالایی ایستاده‌اند و پیام باران آخر را در زمان مهر شدن یکصد و چهل و چهار هزار نفر اعلام می‌کنند. در آنجا، اعلام اشعیا بر ضد آحاز، آن پادشاه جاهل و شریر، این است که خداوند آب‌های آشور، یعنی سنحاریب پادشاه را، بر آحاز خواهد فرستاد و آب او تا گردن بالا خواهد آمد.

خداوند بار دیگر با من سخن گفت و فرمود: «از آن‌جا که این قوم آب‌های شیلوح را که به نرمی جاری است رد می‌کنند و به رضین و پسر رملیا دل خوش می‌دارند، لهذا اینک خداوند آب‌های نهر را، نیرومند و بسیار، یعنی پادشاه آشور و تمامی جلالش را، بر ایشان می‌آورد؛ و او بر همه مجاری خود بالا خواهد آمد و از همه کرانه‌های خویش خواهد گذشت. و از یهودا عبور خواهد کرد؛ طغیان کرده، خواهد گذشت و تا گردن خواهد رسید؛ و گستردگی بال‌های او پهنای سرزمین تو را، ای عمانوئیل، پر خواهد ساخت.» اشعیا ۸: ۸-۸

آحاز آب‌هایی را که از سوی خداوند «فرستاده» شده بود، رد کرد؛ از این‌رو خداوند آب‌های آشور را به سوی آحاز «فرستاد». آحاز در هم‌پیمانی «رضین و پسر رملیا» «شادمان شد». آحاز به پیام باران آخری جعلی، که به‌وسیله رضین و پسر رملیا نمایانده شده است، «شادمان می‌شود».

رَضِینُ وَابْنُ رَمَلِیَا، اَیْ فَقَحُ مَلِکُ الْمَمْلَکَةِ الشِّمَالِیَّةِ، یُمَثِّلَانِ زَیْفًا لِإِسْعِیَاءَ وَابْنِهِ. إِنَّ الْمَلِکَ أَحَازَ الْجَاهِلَ الشَّرِیرَ «بیتهج» بِالْجَلْفِ الَّذِی تَمَثِّلُهُ الْأَسْبَاطُ الْعَشْرِ الشِّمَالِیَّةِ مِنْ إِسْرَائِیلَ وَسُورِیَا، وَذَکَ نَمَطٌ لِلْعَلَاقَةِ غَیْرِ الْمَشْرُوعَةِ بَیْنَ الْکَنِیسَةِ وَالْدَوْلَةِ عِنْدَ سَنِّ قَانُونِ الْوَاحِدِ. یَبْتَهِجُ أَحَازُ، لِأَنَّ الْخَزِیَّ وَالْفَرَحَ هُمَا الْعَاطِفَتَانِ الْمُتَقَابِلَتَانِ اللَّتَانِ تَسْتَعْمِلُهُمَا الْوَحْیُ لِمَخَاطَبَةِ الَّذِينَ تَمَثِّلُهُمُ الْمُنَاطَرَةُ فِی الْمَطَرِ الْمُتَأَخِّرِ. حِینَ أَكَلَ إِرْمِیَا السِّفَرِ الصَّغِيرَ کَانَ ذَکَ بِهَجَةٍ قَلْبِهِ وَفَرَحِهِ، وَیَخِیرُنَا یُوئِیلُ أَنَّ شُعْبَ اللَّهِ لَنْ یَخْزَى أَبَدًا. أَحَازُ، یُوصَفُ لِأَوْدِکِیَا، أَعْمَى؛ وَلِذَکَ هُوَ یَبْتَهِجُ بِرِسَالَةِ الْمِیَاهِ الزَّائِفَةِ وَیَرْفُضُ رِسَالَةَ إِسْعِیَاءَ الْحَقِّ عَنِ الْمِیَاهِ. کَانَ یَنْبَغِی أَنْ یُخْجَلَ لِأَتَاکَالِهِ عَلَى رِسَالَةِ الْمَطَرِ الْمُتَأَخِّرِ الْمَزِیْقَةِ الَّتِی یُمَثِّلُهَا فִיضُ מֶלֶךְ הַשִּׁמָל، لְכִנֵּה قֵד רָצָה רִשָּׁלָה שִׁילּוּחַ.

پیام شیلواح در اشعیا هشت، پیام باران آخر است. حوض شیلواح در عهد جدید به‌عنوان حوض سیلوام شناخته می‌شود. در عبری یا یونانی، معنای آن «فرستاده‌شده» است. برای مسیح مصلحت بود که برود تا روح‌القدس را «بفرستد». اشعیا و آحاز نزد حوض شیلواح هستند، و آزمون بر این اساس است که آیا باید به حوض شیلواح، آن‌گونه که به‌وسیله اشعیا و پسرش نمایانده شده است، ایمان داشت، یا به رضین و پسر رملیا ایمان آورد؟ آحاز میان دو آب در حال انتخاب است: آب‌های شیلواح یا آب‌های پادشاه آشور. آحاز به اتحاد و پیامی که به‌وسیله رضین و پسر رملیا نمایانده شده بود، شادمانی کرد و از این‌رو، به‌جای آبی که در هنگام داورِ او به نرمی جاری می‌شود، سیل ویرانی را دریافت نمود. داورِ او نمایانگر قانون یکشنبه است، هنگامی که پادشاه شمال همچون سیلابی تمام جهان را فرا می‌گیرد. این امر از زمان قانون یکشنبه به بعد رخ می‌دهد، هنگامی که سیل فریاد نیمه‌شب نیز جهان را درمی‌نوردد.

آحاز از اتحاد ده قبیله شمالی و سوریه شادمان می‌شود، و بدین‌سان از پیامی نیز شادمان می‌گردد که کلیسا و دولت را با هم در می‌آمیزد؛ چنان‌که این امر در هر اتحاد نامشروعی که در کلام خدا یافت می‌شود، نمود یافته است. اشعیا نماینده یک فیلادلفیایی است و آحاز نماینده یک لائودیکیه‌ای. مسیح شهادت اشعیا را با شهادت خود پیوند می‌دهد، آنگاه که مرد نابینا، یعنی یک لائودیکیه‌ای، را در برکه سیلوام شفا می‌بخشد.

اور جب یسوع وہاں سے گزر رہا تھا، اُس نے ایک آدمی کو دیکھا جو پیدائش سے اندھا تھا۔ اور اُس کے شاگردوں نے اُس سے پوچھا، ”اے اُستاد، کس نے گناہ کیا تھا، اِس آدمی نے یا اُس کے والدین نے، کہ یہ اندھا پیدا ہوا؟“

عیسیٰ در پاسخ گفت: نه این مرد گناه کرده است و نه پدر و مادرش؛ بلکه تا اعمال خدا در او آشکار گردد. مرا باید تا وقتی روز است، کارهای فرستنده خود را به جا آورم؛ شب می آید که در آن هیچ کس نمی تواند کار کند. مادامی که در جهان هستم، نور جهانم. چون این را گفت، بر زمین آب دهان افکند و از آن گل ساخت، و گل را بر چشمان آن مرد نابینا مالید، و به او گفت: برو و در حوض سیلوآم شست و شو کن (که ترجمه اش «فرستاده» است). پس او رفت و شست و شو کرد و بینا بازگشت.

لهذا همسایوں نے اور اُن لوگوں نے بھی جنہوں نے پہلے اُسے اندھا دیکھا تھا، کہا، کیا یہ وہی نہیں جو بیٹھا بھیک مانگا کرتا تھا؟ بعض نے کہا، یہی ہے۔ اوروں نے کہا، یہ اُس کے مشابہ ہے۔ مگر اُس نے کہا، میں وہی ہوں۔ پس انہوں نے اُس سے کہا، تیری آنکھیں کیسے کھل گئیں؟

او در پاسخ گفت: مردی که عیسی نامیده می شود، گل ساخت و چشمان مرا تذهین کرد و به من گفت: به حوض سیلوآم برو و خود را بشوی. پس رفتم و شستم و بینایی یافتم. یوحنا ۹:۱-۱۱.

مرد نابینا همراه با آحاز، پادشاه جاهل و شریر، آزموده می شوند تا معلوم گردد آیا اعتماد خود را بر برکت سلوام خواهند نهاد یا بر سیلاب آشور. مرد نابینا می داند که نابیناست، اما آحاز دولتمند است، در اموال افزون شده و به هیچ چیز نیاز ندارد. آحاز آن باکره جاهل نزد برکت باران آخر است، و مرد نابینا باکره ای دانا. آب هایی که از «فرستاده شده» است، یا آب هایی که از آشور فرستاده می شود، همان آزمون است.

حوض جایی است که آب در آن گرد می آید؛ و از منظر نبوی، حوض جایی است که جویبارها، نهرها، رودکها، دریاها، اقیانوسها، دریاچهها، باران و شبنم همه «آبها» که نمایانگر صدای مسیح هستند، در آن فراهم می شوند. حوض باران آخر از آبی شکل می گیرد که از حوض بالایی جاری می شود. حوض، پیام باران آخر را در زمینه یک آزمون نمایان می سازد. آحاز آب هایی را که به نرمی جاری می شوند رد کرد، اما مرد نابینا نسبت به پیامی که با حوض مرتبط بود مطیع بود. عیسی بخشی از الوهیت خود را، که به صورت «آب دهان» بازنمایی شده است، برگرفت و آن را با گل درآمیخت؛ گلی که نمایانگر امتزاج الوهیت با انسانیت است، همان امری که به واسطه مسیح در اقدس الاقداس به انجام می رسد.

مسیح بر زمین آب دهان انداخت و با آب دهان خود گل ساخت. او از پیام اتحاد الوهیت و انسانیت بهره گرفت تا چشمان مرد نابینا را مسح کند. پیامی که به وسیله این اتحاد الوهیت و انسانیت نمایانده می شود، همان پیام ۱۸۸۸ است، و برای آن مقرر شده است که انسان را از وضعیت لادیکیه به وضعیت فیلادلفیه دگرگون سازد. اما این پیام مستلزم مشارکت انسانی است. آنان باید به حوض بروند، سپس شست و شو کنند.

همه گناه کرده اند و از جلال خدا قاصر مانده اند، اما عیسی گفت آن مرد کور و والدینش گناه نکرده بودند. عیسی مسئله تقصیر را از وضعیت آن مرد کور برمی دارد و او را مردی معرفی می کند که برای جلال دادن به خداوند برانگیخته شده بود؛ و آن مرد نمادین نبوت کتاب مقدس که برای این مقصود برانگیخته می شود که «اعمال خدا در او ظاهر گردد»، همان علم است؛ علمی که از مردان و زنانی تشکیل شده است که از لائودیکیه به فیلادلفیه منتقل شده اند. علم همان جایی است که اعمال خدا در آن ظاهر می گردد، زیرا عمل او این بود که الوهیت را با انسانیت متحد سازد (چنان که در گل آغشته به چشم مرهم نمود یافته است)، و غنایم آن عمل کسانی هستند که نه تنها پیام لائودیکیه را

شنیدند، بلکه نسخه‌ای را که در آن پیام بود نیز پیروی کردند. نسخه آن مرد کور این بود که برود و خود را بشوید. چون توانست ببیند، دیگر لازم نبود بکوشد خدا را جلال دهد؛ شرایط پیرامون او خود موجب آن می‌شد.

این با آمدن مسیح آغاز شد و سپس کار مسیح در پی آن آمد. آخرین کار مسیح در قدس آسمانی در رابطه با انسان، این است که انسانی را از دره‌ای از استخوان‌های خشک مرده، یا از حالت مرده بودن در کوچه‌ها، یا از کور بودن همچون خفاش، دگرگون سازد. آخرین کار او این است که قوم خود را به صورت خویش از نو بیافریند، و این دقیقاً همان کاری است که هنگامی انجام داد که آدم را از خاک زمین آفرید و سپس در بینی او نفس حیات دمید. آخرین کار، همان نخستین کار است؛ زیرا او نخست گل را ساخت و سپس آن گل را به حیات روح خویش مسح کرد. در مورد آدم، روح نفس او بود؛ در مورد آن مرد نابینا، آب بود. در مورد دره استخوان‌های مرده حزقیال، پیامی برای گرد آوردن بود که بدن را پدید آورد. سپس پیامی درباره چهار باد بر آن بدن دمیده شد، و آنگاه آن بدن برخاست و به لشکری عظیم بدل شد.

در حالی که آن مرد نابینا هنوز نابینا بود، عیسی او را دید و سپس به او نزدیک شد. او در چارچوب پرسشی که شاگردانش مطرح کرده بودند به آن مرد نابینا نزدیک می‌شود، و بدین‌سان به او امکان می‌دهد که زمینه نبوی درست این تمثیل را برقرار سازد. «اعمال خدا» نمادی نبوی است بر خطوط گوناگون شاهدان بسیار در کتاب مقدس. هر تجلی «اعمال خدا» در کتب مقدس در زمان باران آخر به انجام می‌رسد. عیسی زمینه این حکایت را بر حسب پیام نهایی قرار می‌دهد، آن‌گونه که در آیات پایانی ملاکی به وسیله ایلیا بازنمایی شده است.

والدین اور نابینا بچه گنهگار ٹھہرائے نہیں گئے، کیونکہ یہ خدا کے عجیب کاموں کے ظہور کا وقت ہے، اور اس وقت میں والدین کے دل اور اولاد کے دل اس معاملہ کو دیکھنے کے لیے پھیرے جائیں گے۔ معاملہ یہ ہے کہ آیا نابینا لاودیکہ کا آدمی بدل کر ممسوح فلاڈلفیائی آدمی بن گیا ہے۔ یہی وہ مسئلہ ہے جو اخیر بارش کے زمانہ میں والدین اور بچے کے سامنے آکھڑا ہوتا ہے، کیونکہ وہ عدالت کا بھی وقت ہے۔ اور عدالت کا وقت ابرہام کے عہد کی نبوت کے مطابق تیسری اور چوتھی نسلوں میں جاری کیا جاتا ہے۔ نابینا آدمی آخری اور چوتھی نسل ہے، اور اس کے والدین تیسری نسل ہیں۔ اس مدت میں ایلیاہ کا پیغام خاندانوں کو ایسے حالات میں لے آتا ہے جہاں وہ حوض سلوام کے پیغام کو قبول یا رد کرنے پر مجبور ہو جاتے ہیں۔ احمق اور شریر بادشاہ آحاز نے اس حوض کے پیغام کو رد کیا، لیکن نابینا آدمی نے اسے قبول کیا۔ ملاکی کا ایلیاہی پیغام، خداوند کے عظیم اور بیبت ناک دن سے پہلے، لعنت کے پس منظر میں قائم کیا گیا ہے۔

ہنگامی کہ عیسیٰ صحنہ‌ای را کہ در نظر داریم ترتیب داد، در خلاصہ‌ای کہ از هدف این معجزہ بیان کرد، این نکتہ را نیز گنجانید کہ او باید در آن ہنگام کار کند، زیرا زمانی خواہد آمد کہ ہیچ کس نتواند کار کند۔ کاری کہ او بدان اشارہ کرد در روشنائی روز انجام می‌گیرد، و پایان کار بہ صورت شب تصویر شدہ است۔ اشارہ او بہ بستہ شدن مہلت فیض است۔

وقتی او کار داوری خود را به پایان می‌رساند، جامه‌های کهناتی خویش را از تن به در می‌آورد و جامه‌های انتقام خود را بر تن می‌کند. هنگامی که آن کار جدا ساختن گمشدگان از نجات‌یافتگان را به انجام می‌رساند، کار نجات پایان می‌یابد. زمان آزمایش بسته می‌شود و اکنون شب است؛ هنگامی که هیچ‌کس نمی‌تواند کار کند. پیام مسیح تنها پیام لاودیکه به انسانی کور نبود، بلکه پیام ایلیا بود که در چارچوب نزدیکی بسته شدن زمان آزمایش قرار داده شده بود، و این همان انگیزه تقدیس شده مسیح برای کار در راه نجات جان‌هاست.

نخست مسیح به مرد کور نزدیک شد، سپس مرهم را آماده کرد و بر او نهاد، آنگاه دستورهایی برای کاری داد که آن مرد کور باید خود برای خویشتن انجام می‌داد؛ و به همان اندازه مهم این است که به محض آنکه آن کار را بر عهده می‌گیرد، بینایی‌اش بازگردانده می‌شود. چون بینایی می‌یابد، از یک لائودیکه‌ای کور به یک فیلاولفیه‌ای دگرگون می‌شود. دوره دگرگونی آن دو کلیسا در آغاز، از سال ۱۸۵۶ تا ۱۸۶۳، به انجام رسید.

آن دوره نمایانگر جداسازی گندم از علف‌های هرز، و مهر نهایی آن یکصد و چهل و چهار هزار نفری است که پس از آن به عنوان علّمی برافراشته می‌شوند. آن مرد نابینا بی‌درنگ کانون توجه عمومی شد—آنگاه که از لائودیکه‌ای به فیلاولفیه‌ای دگرگون گشت. آن مرد نابینا همان یکصد و چهل و چهار هزار نفر است، و آحاز پادشاه شریب و ابله همان قوم عهد پیشین‌اند که از دهان خداوند بیرون افکنده می‌شوند. در همان نقطه از تاریخ، عیسی یا از آب دهان خود برای تدهین قوم عهد جدید خویش استفاده می‌کند، یا قوم عهد پیشین را از دهان خویش بیرون می‌افکند.

ما این افکار را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.

«بحران در پیش»

«آن بی‌نهایت با دقتی خطاناپذیر با همه ملت‌ها حساب نگاه می‌دارد. تا هنگامی که رحمت او همراه با دعوت‌ها به توبه عرضه می‌شود، این حساب همچنان مفتوح خواهد ماند؛ اما چون حد معینی که خدا مقرر کرده است فرا رسد، خدمت غضب او آغاز می‌شود. آنگاه حساب بسته می‌شود؛ شکیبایی الهی پایان می‌پذیرد؛ و دیگر هیچ استدعایی برای رحمت به نفع ایشان در میان نخواهد بود.»

«پیامبر، در حالی که در گذر قرون می‌نگریست، زمان ما را در برابر دیدگان نبوی خویش مشاهده کرد. امت‌های این عصر، دریافت‌کنندگان رحمت‌هایی بی‌سابقه بوده‌اند. برگزیده‌ترین برکات آسمان به آنان عطا شده است؛ اما تکبر فزاینده، طمع، بت‌پرستی، خوارشماری خدا، و ناسپاسی پست، بر ضد ایشان نوشته شده است. آنان به سرعت در حال بستن حساب خود با خدا هستند.»

روزها به سرعت نزدیک می‌شوند که در جهان دینی سردرگمی و آشفتگی عظیمی پدید خواهد آمد. خدایان بسیار و خداوندان بسیار خواهند بود؛ هر باد تعلیمی در وزیدن خواهد بود؛ و شیطان، آراسته به جامه‌های فرشتگان، اگر ممکن بود، حتی برگزیدگان را نیز فریب می‌داد.

تمسخر عامی که بر دینداری راستین و قدوسیت روا داشته می‌شود، کسانی را که پیوندی زنده با خدا ندارند، به آنجا می‌کشاند که حرمت شریعت او را از دست بدهند. و هرچه بی‌حرمتی نسبت به شریعت الهی آشکارتر گردد، خط تمایز میان نگاه‌داران آن و جهان، و کلیسای جهان‌دوست، آشکارتر و مشخص‌تر خواهد شد. محبت به فرایض خدا در یک گروه فزونی می‌گیرد، به همان نسبت که تحقیر آنها در گروه دیگر افزایش می‌یابد.

«من اعظم» شریعت خویش را تبرئه می‌کند. او با کسانی سخن می‌گوید که آن را در میان توفان‌ها، سیلاب‌ها، بادهای سخت، زلزله‌ها، و خطرات خشکی و دریا بی‌اعتبار می‌سازند. اکنون زمان آن است که قوم او نشان دهند که به اصول وفادارند.

«ما بر آستانه رویدادهایی عظیم و خطیر ایستاده‌ایم. خداوند بر در است. نجات‌دهنده بر کوه زیتون صحنه‌هایی را که می‌بایست پیش از این رویداد بزرگ واقع شوند، بازگو کرد: "از جنگ‌ها و اخبار جنگ‌ها خواهید شنید"، او گفت. "قومی بر قومی، و مملکتی بر مملکتی خواهند برخاست؛ و در جای‌های گوناگون قحطی‌ها، و وباها، و زلزله‌ها پدید خواهد آمد. همه اینها آغاز دردهاست." هرچند این نبوت‌ها در ویرانی اورشلیم تا اندازه‌ای تحقق یافتند، کاربردی مستقیم‌تر در ایام آخر

دارند.»

«یوحنا و دیگر انبیا نیز شاهد صحنه‌های هولناکی بودند که به‌عنوان نشانه‌های آمدن مسیح رخ خواهد داد. آنان لشکرها را دیدند که برای جنگ گرد می‌آمدند، و دل‌های آدمیان را که از ترس از کار می‌افتاد. آنان دیدند که زمین از جای خود متزلزل شد، کوه‌ها به میان دریا افکنده شدند، امواج آن غریزند و آشفته گشتند، و کوه‌ها از خروش آن به لرزه درآمدند. آنان دیدند که جام‌های خشم خدا گشوده شد، و وبا، قحطی، و مرگ بر ساکنان زمین فرود آمد.»

«از همین اکنون، روح بازدارنده خدا از جهان در حال برداشته شدن است. و توفان‌های سهمگین، تندبادها، بلاها در دریا و خشکی، یکی پس از دیگری با شتاب رخ می‌دهند. علم می‌کوشد همه این‌ها را توضیح دهد. نشانه‌هایی که پیرامون ما فزونی می‌گیرند و از نزدیک بودن آمدن پسر خدا خبر می‌دهند، به هر علتی جز علت حقیقی نسبت داده می‌شوند. انسان‌ها نمی‌توانند فرشتگان نگهبانی را که چهار باد را باز می‌دارند تا نوزد تا زمانی که بندگان خدا مهر شوند، تشخیص دهند؛ اما هنگامی که خدا به فرشتگان خود فرمان دهد که بادها را رها کنند، صحنه‌ای از غضب انتقام‌جویانه او پدید خواهد آمد که هیچ قلمی توان تصویر کردن آن را ندارد.»

«بحرانی درست در آستانه ماست؛ اما خادمان خدا نباید در این وضعیت خطیر عظیم بر خود تکیه کنند. در رؤیاهایی که به اشعیا، حزقیال و یوحنا داده شد، می‌بینیم که آسمان تا چه اندازه به‌طور نزدیک با رویدادهایی که بر زمین در جریان است پیوند دارد. ما عنایت خدا را نسبت به کسانی که به او وفادارند مشاهده می‌کنیم. جهان بی‌حاکم نیست. برنامه وقایع آینده در دستان خداوند است. جلال آسمان، سرنوشت ملت‌ها را، همچنان که امور کلیسای خود را، در نگاهبانی خویش دارد.»

«خداوند آنچه را که در ایام آخر واقع خواهد شد آشکار ساخته است، تا قوم او برای ایستادگی در برابر توفان‌های مخالفت و غضب آماده باشند. آنان که از وقایعی که در پیش روی ایشان است هشدار یافته‌اند، نباید در انتظار آرام طوفان آینده بنشینند و خود را به این دلخوش سازند که خداوند در روز تنگی، وفاداران خویش را پناه خواهد داد. ما باید همچون کسانی باشیم که در انتظار سرور خویش‌اند، نه با چشم‌به‌راهی بی‌عمل، بلکه در کاری جدی و با ایمانی استوار. اکنون زمان آن نیست که بگذاریم ذهن ما درگیر امور کم‌اهمیت شود.»

«چون آدمیان در خواب‌اند، شیطان به‌فعّالانه امور را چنان ترتیب می‌دهد که قوم خداوند نه رحمت داشته باشند و نه عدالت. جنبش یک‌شنبه اکنون در تاریکی راه خود را می‌پیماید. رهبران، مسئله حقیقی را پنهان می‌کنند، و بسیاری از آنان که به این جنبش می‌پیوندند، خود نیز نمی‌بینند که جریان زیرین به کجا گرایش دارد. اظهارهای آن ملایم و ظاهراً مسیحی است؛ اما هنگامی که به سخن درآید، روح اژدها را آشکار خواهد ساخت. وظیفه ماست که هر آنچه در توان داریم به‌عمل آوریم تا خطر مورد تهدید را دفع کنیم. باید مسئله واقعی مورد نزاع را پیش روی مردم بگذاریم، و بدین‌سان مؤثرترین اعتراض را در برابر اقداماتی که آزادی وجدان را محدود می‌سازد، برپا داریم. باید کتب مقدس را بجوییم و بتوانیم دلیل ایمان خود را بیان کنیم. نبی می‌گوید: «شریران به شرارت عمل خواهند کرد، و هیچ‌یک از شریران نخواهند فهمید؛ اما دانایان خواهند فهمید.»

"آینده مهم پیش روی ماست. برای رویارویی با آزمایش‌ها و وسوسه‌های آن، و برای انجام دادن وظایفش، ایمان عظیم، نیرو، و پایداری بسیار لازم خواهد بود. اما ما می‌توانیم به‌گونه‌ای پر جلال ظفر یابیم؛ زیرا هیچ جان بیدار، دعاگو، و ایمانداری به دام نیرنگ‌های دشمن گرفتار نخواهد شد. تمام آسمان به سعادت ما علاقه‌مند است، و در انتظار آن است که حکمت و قوت آن را مطالبه کنیم. هر نفوذ معارض، خواه آشکار و خواه پنهان، می‌تواند با موفقیت مقاومت شود، «نه به قوت و نه به قدرت، بلکه به روح من، می‌گوید یهوه صباپوت.» خدا اکنون نیز درست همان‌قدر مایل است که در روزگاران کهن بود تا از طریق کوشش‌های بشری عمل کند، و از رهگذر ابزارهای

ضعیف کارهای عظیم به انجام رساند. ما پیروزی را از طریق کثرت عدد به دست نخواهیم آورد، بلکه از راه تسلیم کامل جان به عیسی."

«اکنون، تا زمانی که رحمت هنوز باقی است، تا زمانی که عیسی برای ما شفاعت می‌کند، بیایید برای ابدیت کاری کامل و همه‌جانبه انجام دهیم.» Southern Watchman، 25 دسامبر 1906.